

نکته ها در اظهارات آقای ناصر انقطاع

امیرفیض- حقوقدان

به همت جاوید ایران در جریان اظهارات آقای ناصر انقطاع در برنامه آقای شهرام همایون قرار گرفتم در اظهارات ایشان دومیوردمهمی که استنباط کاملاً خلاف ایشان که متمم قانون اساسی است و میتواند نگران کننده باشد و سبب رسوب فکری نادرست بینندگان برنامه گردد، بنظر لازم آمد که تحریر حاضر به آن تخصیص داده میشود.

مورد اول

اظهار خلاف قانون اساسی مشروطیت در مورد **سن قانونی ولیعهد است** که آقای انقطاع آنرا ۱۸ سال اعلام میکند در حالیکه بر طبق اصل ۳۸ متمم، سن قانونی ولیعهد برای تصدی سلطنت ۲۰ سال تمام است.

سن قانونی ولیعهد از بدیهیات قانون اساسی مشروطیت است؛ و وقتی بنده این بی احتیاطی را از جانب آقای انقطاع شنیدم فکر کردم که شاید اشتباهی است که بنده از ایشان شنیده ام و نمیتوانستم باور کنم که کسی که در جریان مبارزه و مطبوعات هست نداند که سن قانونی ولیعهد ایران برای تصدی سلطنت چند سال است؛ ولی وقتی به بقیه اظهارات ایشان خاصه موردی که مربوط به اتیان سوگند سلطنت اعلیحضرت میشد گوش دادم متوجه شدم که ایشان متأسفانه ابداً در کلاس قانون اساسی مشروطیت و متمم آن قرار ندارند.

عجب اینکه ایشان با استفاده از یادداشت‌هایی که در مقابل خودشان داشتند موضوعات را دنبال میکردند و این نشان میدهد که ایشان حتی در مطالعه موضوع و اشاره برداری هم ناموفق بوده اند زیرا عملاً کار نبوده است و بقولی <دیدم و خواندم و نفهمیدم>.

نه محقق بود نه دانشمند چهارپایی براو کتابی چند

تاسف

نمیتوان از اعلام این تاسف خودداری کرد که آقای شهرام همایون که کاملاً میداند و میدانسته که اصل ۳۸ متمم، سن قانونی ولیعهد را ۲۰ سال تمام اعلام کرده کوچکترین توجهی به آقای انقطاع نداد و همانطور ذل ذل به ایشان نگاه کرد نگاهی که جز تانید معنای دیگری بر آن متصور نبود.

چو بینی که نا بینا و چاه است اگر دستش نگیری گناه است

مورد دوم اعلام سلطنت

ادعای بسیار نادرست و خلاف قانون اساسی آقای انقطاع در آنجاست که مدعی شد که:

حولیعهد در اثرتلقین هواداران سرسخت رژیم پدرش آمد و اعلام سلطنت کرد (۱) **ولی بیدرنگ وبی تامل درک کرد** که نه (۲)، قانون اساسی ایران میگوید زمانی میتواند اعلام سلطنت کند که در مقابل مجلس به همبستگی و استقلال ایران سوگند یاد کند» (۳)

آنچه در فوق آمده عینا از اظهارات آقای انقطاع است.

(۱) ادعای نقش تلقین هواداران سرسخت رژیم پدرش سبب اتیان سوگند نهم آبان اعلیحضرت گردید، بکل غلط، نادرست و خلاف وجدان سیاسی است. اکنون اشارات کوتاهی از آنها در این تحریر خواهد آمد و مشروح دلایل و مستندات در تزلزلت گروگان قابل دسترسی است.

** در تزلزلت گروگان و ضمائ آن اعلام شده که در روزهای نهم آبان ماه سال ۱۳۵۹ که ولیعهد وقت اتیان سوگند پادشاهی را یاد فرمودند نه تنها هیچ شخصیت ایرانی تاچه رسد به مردان سیاسی زمان شاه مشوق ولیعهد جوان ۲۰ ساله برای اتیان سوگند و قبول نماد سلطنت نبودند بلکه کسانی مانند دکتر امینی - بختیار- نهاوندی (شخصیت های معروف آن زمان) و شخص مرموزی بنام علی رضائی که بسیار ثروتمند و از ایران هم سابقه کاری (حقوقی) با ایشان داشتیم با قدرت تمام حتی اعلیحضرت در جهت بازدارندگی برای قبول سمت نیابت سلطنت بودند، و بنده شاهد هستم که وقتی باتفاق شادروان والاگهر آزاده برای ترغیب اعلیحضرت به انجام تشریفات قبول نیابت سلطنت به قاهره رفتم چقدر مورد فشار و توصیه همین آقای رضائی بودم که به بهانه اینکه آخوند شریعتمداری با نیابت سلطنت اعلیحضرت مخالف است مانع تصدی اعلیحضرت گردد. **میدانید هدف چه بود قطع تداوم سلطنت یعنی همان طرح هنری پرشت که آن زمان ما آگاه نبودیم ولی رضائی و امینی و بختیار و دیگران آگاه بودند.**

** بهنگام اتیان سوگند نهم آبان اعلیحضرت؛ هیچیک از شخصیت های سیاسی و نظامی در زمان شاهنشاه در کنار ولیعهد جوان نبودند و بعد از آنهم نه امینی و نه بختیار و نه هوشنگ نهاوندی و حتی امیران ارتش از جمله ارتشبد اویسی و آریانا و حتی سرتیب معین زاده که روزنامه آرا را داشت و منبع اخبار بشمار میرفت سلطنت ولیعهد را تحویل نگرفتند، زیرا معین زاده میدانست و در روزنامه آرا هم نوشت که **<آمریکا سلطنت ولیعهد را قبول ندارد>**.

با جواهر ناید نوشته مشد

ولیعهد، رضا پهلوی قبل از اتیان سوگند نهم آبان در مصاحبه با فرستاده پاری ماچ «آقای ژان دزونوا» عبارتی را بکار بردند که باید واقعا در تاریخ تداوم سلطنت با جوهر ثبت شود زیرا آن جمله گویای اقدامی است که در تاریخ ۵۰۰۰ ساله پادشاهی ایران برجسته ترین و شاخص ترین اقدام میهنی برای حفظ تداوم سلطنت کهن ایران است که تاکنون قرینه آن از هیچ ولیعهد و یا سردار و یا شخصیت ایران ملاحظه نشده است.

آن جمله تاریخی که متاسفانه ما ایرانیان از درک اهمیت آن قاصر بوده ایم این است:

هنگامیکه نماینده روزنامه پاری ماچ خطاب به والا حضرت ولیعهد میگوید:

«بر اساس گزارشها قرار است روز ۳۱ اکتبر روزی که شما به سن قانونی میرسید از طریق دفتر خود پیام به ملت ایران بفرستید، اگر قدرتهای بزرگ از طریق پرزیدنت انور سادات از شما بخواهند که از ارسال پیام خودداری کنید چه خواهید کرد؟»

بیان تاریخی بینظر ولیعهد جوان تنهای ایران که ارزش آن در مسیرتداوم سلطنت کمتر از اعلامه حقوق بشرکوروش نیست این است:

در روز نهم آبان ۱۳۵۹ براساس تقویم ایرانی من براساس قانون اساسی ایران جانشین پدرخواهم شد؛ این یک اصل قانونی است که هیچکس نمیتواند در آن

تغییر بدهد.

امروز آسان است تا عبارت بالا سر، سری خوانده شود؛ ولی تجسم جو سال ۵۹ وکشتار افسران ارتش و اعدام نخست وزیر و دشمنی و کینه خمینی با تداوم سلطنت که حتی بنده نوعی توان مقاومت در مقابل آن جو را با آنکه در لندن بودم را نداشتم و نشانی نشریه سنگر را از باب احتیاط و امنیت، صندوق پستی قاهره گذاشته و با نام مستعار فعالیت میکردم و هر روز از تهران خبرمیرسید که شورشیان کارمندان و حتی کارآموز وکالتی ام را سیلی زده و خواهان شماره تلفن و نشان اقامت من در لندن هستند و بسیاری مراتب دیگر و از سوی دیگر آنچه که بر شاهنشاه و خانواده سلطنتی میرفت، در آن شرائط طاقت فرسا یک جوان ۲۰ ساله چنان از تداوم پادشاهی و قانون اساسی دفاع کند و نه تنها زیبایی بلکه عملا هم درروز و تاریخ معین علیرغم سیاست آمریکا (طرح هنری پرشت) اعلام سلطنت بنماید؛ کاری است کارستان که نه تنها در تاریخ کشور ما نظیر ندارد بلکه تنها کسی است که در شرائط وخیم و کاملاً استثنائی حراست از تداوم سلطنت را عهده دار شد.

اوراق تاریخ نشان میدهد که ولیعهد های ایران با کمک بزرگان کشور به مقام سلطنت رسیده اند ولی تنها موردی که ولیعهد جوان بدون یاری و حتی در مقابل کارشکنی های سخت در مقام پاسداری از تداوم سلطنت ایران قرار گرفت همین «رضا پهلوی» بود که حفظ تداوم سلطنت کهن ایران مرهون همت والای اوست.

از اهمیت فشار و جو مخالفت با تداوم سلطنت همین بس که علیاحضرت هم نتوانست در مقابل فشارهایی که برای قطع تداوم سلطنت وارد میشد مقاومت کند؛ چراکه بعد از آنکه در قاهره سخنانی برای آگاهی ملت از قبول نیابت سلطنت فرمودند و ضبط شد بعد از مراجعت ما از قاهره دستور فرمودند که از آن نوار استفاده نشود (مشروح درسنگرها و نیز درتزلزلت گروگان).

ما مردم ایران ذاتاً قدرشناس و سپاسگذار نیستیم؛ ولی این واقعه تاریخی اهمیت آنرا دارد که قدری منصف باشیم و از اهمیت آن اقدام اعلیحضرت غافل نمانیم.

آقای ناصر انقطاع، به این برگ از تاریخ که گویای وطن پرستی، احترام به قانون اساسی و حراست از تداوم سلطنت ولیعهد وقت و الاحضرت رضایپهلوی است نمیشود گفت بی درنگ و بی تأمل اعلام سلطنت کرد.

(۲) بی سلیقه گی

آقای انقطاع در نهایت بی سلیقه گی از عبارت **<بی درنگ و بی تأمل درک کرد>** استفاده کرده است زیرا بی تأمل درک کردن به معنای بدون فکر و مطالعه و تصمیم سر، سری گرفتن است که تصور نمیکنم منظور آقای انقطاع چنین باشد.

بیدرنگ در اظهارات ایشان دلالت بر فوریت دارد در حالیکه اسناد مبارزه و اظهارات شخص اعلیحضرت نشان میدهد که ایشان حداقل تا ۷ سال بعد از سوگند سلطنت همچنان در جایگاه قانون اساسی و سوگند نهم آبان خودشان باقی بودند؛ و در عبارت روشن و منطبق با اسناد مبارزه در مقابل طرح هنری پرشت که متضمن محرومیت از فعالیت در جهت تداوم سلطنت خودشان بود مقاومت میکردند تا در سال ۱۳۶۷ که احمد قریشی که از رابطین مورد اعتماد آمریکا بود (کتاب رابطین خوب آمریکا جلد ۱۷ اسناد سفارت صفحه ۶۷) ماموریت یافت تا رسماً اعلام کند که «رضا پهلوی دیگر ادعائی ندارد و یک شهروند عادی است».

آیا فاصله ۹ یا هفت سال را میتوان گفت «بی درنگ» آقای انقطاع؟

برای قناعت آقای انقطاع به مواردی نیز تمسک میشود:

**** تنها کسی که در آن مملکت بوده و هست و مسئولیتی در مقابل قانون دارد، آنهم من هستم، وظیفه اصلی من حفظ آن قانون است، من وظیفه خود را نه تنها بعنوان یک ایرانی بلکه در این موقعیت و با آن مسئولیت تاریخی که بردوش من گذاشته شده نمیتوانم به آن پشت کنم اصلاً آب خوش.....**

(۲۵ اسفند سال ۶۴ از بیانات اعلیحضرت)

آیا فاصله ۵ سال را میتوان گفت «بی درنگ» آقای انقطاع؟

◀ **وظیفه من وظیفه هرایرانی است که از قانون اساسی اطاعت کند، ولی من بعنوان پادشاه قانونی نقش مهمتری دارم و آن دفاع از این قانون است.**

(۲۰ اسفند سال ۶۲ از سخنان اعلیحضرت)

◀ **در اینجا مایلیم از ایجاد این سوء تفاهم جلوگیری کنم که قانون اساسی پیش بینی نکرده که اصل سلطنت به سوال گذاشته شود (همه پرسى)، ایران کشور پادشاهی است و در آن پسر جانشین پدر میشود بنا بر این امکان هیچ سوء تفاهم و یا سوء تعبیری نباید وجود داشته باشد.**
(سال ۶۲ مصاحبه با پاری ماچ)

◀ **در سال ۱۳۷۷ رادیو فرانسه مصاحبه ای با اعلیحضرت داشت، اعلیحضرت در ابتدای مصاحبه با آقای ژان نوبل گزارشگر بخش انگلیسی رادیو فرانسه خودشان را با این عبارت معرفی فرمودند:**

نام من رضا پهلوی است و اگر بخواهید عنوان رسمی مرا به آن نصب کنید من بعنوان رضاشاه دوم نامیده میشوم.

این مصاحبه ۱۸ سال بعد از اعلام سلطنت اعلیحضرت انجام شده است و دلالت دارد بر اینکه اقدامات طرح هنری پرشت و اعلام آن از سوی احمد قریشی هیچ تاثیری در اراده و قصد اعلیحضرت در سوگند سلطنت نداشته است. اسناد مبارزه نیز نشان نمیدهد که اعلیحضرت بطور منجز و قاطع از سوگند سلطنت نهم آبان عدول کرده باشند با توجه به اینکه عدول از سلطنت باید در مجلس موسسان صورت گیرد. درست است که اعلیحضرت گهگاه بیاناتی فرموده اند که نزدیک خط قرمز بوده است ولی عبور از خط قرمز نبوده است.

حاشیه - بعد از اعلام احمد قریشی دائریه اینکه رضا پهلوی دیگر ادعایی ندارد و خودش رایک شهروند عادی میداند یعنی او این ماموریت را برای جا انداختن طرح هنری پرشت با محتوای محرومیت ولیعهد ایران در جهت حفظ تداوم سلطنت انجام داد؛ دیگر هیچ اسمی و خبری از احمد قریشی نیست و این سرنوشت همه عوامل آمریکایی است که زمانی که ماموریتشان تمام شد مانند دستمال کاغذی مصرف شده به کناری افتند. (پایان حاشیه)

(۳) سوگند سلطنت

امید وارم که آقای انقطاع درک تاسف عمیق قانون اساسی را از آنچنان اظهارات خامی که در این برنامه عرضه کرده اند نموده باشند.^۱

قانون اساسی و متمم آن برای انتقال سلطنت به ولیعهد تنها یک شرط قائل شده است آنهم رسیدن به سن قانونی ۲۰ سال است و مطلقاً شرط اتیان سوگند وجود ندارد (حتی شرط سلامت ولیعهد را هم لازم ندیده، اینها همه از دلائل فوریت امر انتقال سلطنت به ولیعهد است زیرا که ایرانیان از کشور بدون شاه وحشت داشتند).

سنت سوگند پادشاه

این توضیح بجاست که چون مجلس نسبت به محمد علیشاه بسیار بدبین بود بهنگام انتقال سلطنت به احمد شاه تصمیم گرفت که مراسم سوگند را نسبت به احمد شاه اجرا کند، و این شد یک سنتی که شاهان بعد از احمد شاه بهنگام انتقال سلطنت سوگند سلطنت را یاد کردند و سوگند رسمی و قانونی سلطنت طبق اصل ۳۹ زمانی لازم است که شاه بخواهد تاجگذاری کند نه هنگام انتقال سلطنت.

در اصل ۳۹ میگوید: **هیچ پادشاهی نمیتواند بر تخت سلطنت جلوس کند** مگر اینکه در مقابل مجلسین سوگند مقرر را یاد کند.

کلمه **هیچ پادشاهی**، در اصل ۳۹ تکلیف سوگند را متوجه پادشاه میکند، و اگر خلاف این بود یعنی شرط انتقال سلطنت به ولیعهد اجرای اصل ۳۹ بود اصل مزبور میگفت: **هیچ ولیعهدی** نمیتواند به سلطنت برسد مگر اینکه سوگند مقرر در اصل ۳۹ رایاد کند.

نمونه های تاریخی

← احمد شاه قاجار یکسال بعد از قبول سلطنت (دوران نیابت سلطنت) تاجگذاری کرد.

و در آن مدت یکسال کلی فرامین اجرائی بنام پادشاه صادر و اجرا شد.

← مجلس موسسان در تاریخ ۲۱ آذر سال ۱۳۰۴ سلطنت را به رضاشاه کبیر واگذار کرد و رضا شاه کبیر در تاریخ چهارم اردیبهشت سال ۱۳۰۵ تاج گذاری و سوگند سلطنت رایاد کرد؛ یعنی

فاصله زمانی قبول سلطنت و تاجگذاری و سوگند سلطنت یکسال بود.

۱ - این رسوب هرگز جا نخواهد افتاد زیرا ایشان در گذشته هم اعلام کرده است طرفدار جمهوری است و به محمد مصدق وفادار میباشد. همه این گفته ها را نه در رابطه با پشتیبانی از اعلیحضرت بلکه در جهت گمراه کردن مردم و به درسر انداختن اعلیحضرت بیان میکنند. ح-ک

◀ شاهنشاه آریامهر بلافاصله پس از رسیدن به سلطنت سوگند سلطنت (سوگند سنتی سلطنت) را یاد فرمود.

محمد رضا شاه پس از آنکه سوگند پادشاهی رایاد کرد و پادشاه ایران شد با خواست شخص محمد رضاشاه مراسم جشن تاجگذاری به زمانی محول شد که وی اطمینان خاطر یافته بود که ملتش در امنیت و رفاه اجتماعی و سیاسی بسر میبرد.

شاهنشاه آریا مهر ۲۶ سال بعد از اعلام سلطنت در چهارم آبان سال ۱۳۴۶ تاجگذاری کرد.

امید وارم که آقای انقطاع با این درس قانون اساسی آشنا شوند که شرط انتقال سلطنت به ولیعهد نه اتیان سوگند است و نه تشکیل مجلس و یا هیچ شرطی بغیر از سن ۲۰ سال تمام و این یادداشت را به پذیرند که:

- ۱- سلطنت در ایران و یا کشورهای سلطنتی به مجرد رحلت شاه به ولیعهد منتقل میگردد و هیچ شرطی برای این انتقال وجود ندارد و بقول فرانسوی ها (شاه مرد زنده باد شاه).
- ۲- شرط اتیان سوگند در اصل ۳۹ قانون اساسی منحصر و مربوط به تاجگذاری و جلوس بر تخت سلطنت است که یک سنت پادشاهی است چنانکه ملکه انگلستان هم بعد از ۱۵ سال سلطنت تاجگذاری کرد.

از این تحریر قدری گفتگو باقی است که چندان مهم نیست و اگر فرصتی بشود انجام وظیفه خواهد شد.

